

سوال ۴:

آیا با وجود طیب زن (مماثل)، می توان به طیب مرد (غیر مماثل) رجوع کرد؟

سؤال را ضمن بررسی یک روایت پاسخ خواهیم گفت.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرًا وَإِمَّا جُرْحًا فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهَا - قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالَجْهَا إِنْ شَاءَتْ.»^۱

ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که سؤال کردم در مورد زن مسلمانی که ناراحتی و بلائی در بدنش اصابت می کند و یا جراحتی پدید می آید و این جراحت در جایی است که به آنجا نمی شود نگاه کرد و مرد در معالجه و بهبودی این زن توانا تر و داناتر است، آیا این مرد می تواند به آن زن نگاه کند؟ حضرت فرمود: زمانی که زن اضطرار دارد که به مرد مراجعه کند پس معالجه و درمان زن توسط مرد مانعی ندارد.

دلالت روایت از چند زاویه محل بررسی است:

۱- ابتدا باید معلوم شود که مرجع «الیه» در «اذا اضطررت الیه» چیست؟ احتمال دارد که مرجع ضمیر «معالجه» باشد و معنای روایت چنین شود که اگر زن نسبت به معالجه مضطر است و علی رغم آنکه پزشک زن موجود است و با وجود او مشکل حل می شود، ولی چون اصل معالجه مورد اضطرار است، باز هم مراجعه به پزشک مرد جایز است. احتمال دارد که مرجع ضمیر، «معالجه مرد» باشد لذا معنای روایت چنین می شود که اگر زن اضطرار دارد که به مرد مراجعه کند و زن دیگری توانایی درمان او را ندارد، می تواند به پزشک مرد رجوع نماید.

بنابراین بحث ما از قبیل شبهه مفهومیه مخصص منفصل است. چرا که عام در ما نحن فیه حرمت نظر است و از این حکم عام، نظر در حال اضطرار، استثناء شده است، این سؤال مطرح است که آیا اضطرار، به معنای اضطرار به اصل معالجه است یا اضطرار به معالجه مرد؟ مبنای مشهور اصولیون آن است که در چنین مواردی

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۳۳.





در قدر متیقن که اضطرار به معالجه مرد باشد به خاص عمل می‌شود و در فرد مشکوک، مرجع عموم عام است.^۱

در ما نحن فیه نیز با عنایت به مبنای مشهور باید گفت این روایت صرفاً در فرض اضطرار به معالجه مرد، اجازه نظر کردن داده است. از همین جا می‌توان گفت حکم صورتی که در آن، زن بیمار است و مرد پزشک می‌باشد، با جایی که در آن مرد بیمار است و زن پزشک می‌باشد، تفاوتی ندارد و در هر دو، مراجعه به غیرمماثل تنها در وقتی جایز است که توسط مماثل، معالجه ممکن نباشد.

۲- نکته دومی که درباره دلالت این روایت باید مورد بررسی قرار گیرد آن است که: موضوع روایت، اعضایی است که «لایجوز النظر الیه». ممکن است گفته شود که مراد از «ما لایجوز النظر الیه»، عورتین نیست. چرا که نظر به جمیع اعضای بدن زن، غیر از وجه و کفین، برای مرد، حرام است و لذا روایت، اصلاً ناظر به عورتین نیست.

جواب می‌دهیم: اولاً، این یک عنوان کلی است و شامل همه اعضایی که نظر کردن به آنها حرام است می‌شود. ثانیاً، سیاق روایت آن است که ابتدائاً، موضوع را به صورت عام که هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد، تنقیح کرده و گفته است در بدن زنی کسر یا جرح در مکانی که نظر حرام است واقع شده است و این اعم است از اینکه نظر، نظر مرد باشد یا نظر زن و بعد، درباره حکم مردی که ارفق است سؤال شده است. که این ظهور در عورتین دارد چرا که نظر به بقیه اندام زن، برای زنهای دیگر حرام نمی‌باشد. لذا می‌توان گفت: روایت در مورد نظر به عورت و غیرعورت حکم می‌کند که اگر معالجه مرد، مورد اضطرار نباشد، نمی‌توان به مرد مراجعه کرد.

۳- نکته سومی که باید درباره دلالت روایت متذکر شد آن است که، در روایت قید «ان شاءت» دال بر چیست؟ در توضیح مطلب، ذکر این نکته لازم است که اگر اضطرار به حدی رسید که جلوگیری نکردن از آن منجر به هلاکت و یا قطع عضو گردد، واجب است که آدمی آن اضطرار را مرتفع سازد. لذا در صورتی که معالجه نکردن توسط طبیب مرد، منجر به هلاکت زن و یا قطع عضو او شود، واجب است که زن به پزشک مرد مراجعه نماید.

۱. آخوند خراسانی، کفایة الاصول: ۲۵۸.

این مطلب مورد توجه مرحوم حائری قرار گرفته است، ایشان می نویسند:

«و لا فرق فی الضروره المسوغه للنظر بین كونها مما يلزم رفعها شرعاً كما اذا كان مرض المرء مودياً الى الهلاکه او المضر، و بین كونها مما لا يلزم رفعها شرعاً كما اذا لم يكن مرضها مودياً الى الهلاکه او المضره. و لكن كان تحمله شاقاً عليها، و ذلك لصدق الاضطرار في هذه الصورة ايضاً فيشمله العمومات و الصحیحه كما لا يخفى. بل يمكن ان يقال باختصاص الصحیحه مورداً بهذه الصورة بقريته قوله (ع) فيها فليعالجها ان شاءت فتدبر.»

سوال ۵:

میزان اضطراری که مجوز کشف عورت و نظر به آن می باشد چه مقدار است؟

در آنچه درباره قید «ان شاءت» در روایت ابو حمزه ثمالی آوردیم، می توان گفت لازم نیست اضطرار به اندازه ای برسد که موجب هلاکت شود بلکه اگر به سرحد جرح برسد، نیز می توان باعث جواز شود. و جرح نیز می تواند هم در امور جسمی و هم در امور روحی موجود باشد.



مسئله سوّم: حرمت استمناء

❖ سوال اول: دليل بر حرمت استمناء جيست؟

مرحوم آيت الله اردبيلي در كتاب «فقه الحدود و التعزيرات» درباره اصطلاح اين امر مي نويسد:

«قد ورد في أخبار المسألة ألفاظ تشير إلى حقيقة واحدة، مثل: «الخضخضة» و «ناكح نفسه» و «يدلك» و «عبث بذكره حتى أنزل» و «يعبث بيده حتى ينزل».

و لم يرد في رواية لفظ: «الاستمناء» و لكن هو مذكور في كلام جلّ الأصحاب رحمهم الله. و المراد من جميع هذه التعبيرات استدعاء الإنسان خروج منيّه بأمر غير الجماع. و لعلّ أسهل الطرق و أكثرها وقوعاً في تلك الأزمان هو عبث المستمني بذكره و استدعاؤه لإخراج المنىّ باليد. و كيف كان كما ذكر الشهيد الثاني رحمه الله و غيره أيضاً، لا موضوعيّة لإخراج المنىّ باليد، فلو أخرج المنىّ بغيرها من جوارحه، أو أخرجه بما دون الوطء من جوارح شخص آخر، ممّا عدا الزوجة و مملوكته المحلّلة له، بل أو بجوارح حيوان من دون و طء، أو جماد مثل أن يدخل ذكره في موضع يشبه الفرج من لعبة و دمية و مجسمّة و غير ذلك، فكلّ ذلك داخل في الاستمناء.

قال ابن أثير: «منى الرجل، و أمني، و استمني: إذا استدعى خروج المنىّ.» و قال الطريحيّ رحمه الله: «استمنى الرجل: استدعى منيّه بأمر غير الجماع حتى دفع.» و إطلاق كلاهما يشمل استدعاء المنىّ بجميع ما ذكرناه آنفاً.

و قد روى عليّ بن الريان عن أبي الحسن عليه السلام، أنّه كتب إليه: «رجل يكون مع المرأة لا يباشرها إلّا من وراء ثيابها و ثيابه فيحرّك حتى ينزل ماء الذي عليه و هل يبلغ به حدّ الخضخضة؟ فوقّع عليه السلام في الكتاب: بذلك بالغ أمره.»

و في السند سهل بن زياد، و هو ضعيف على المشهور.

قال المجلسيّ رحمه الله في شرح الحديث: «أى بلغ كلّ ما أراد، و لم يترك شيئاً من التبيح. و المراد فعل ذلك مع الأجنبية.» فالحديث دالّ على صدق الاستمناء بما إذا أخرج المنىّ بجوارح غير المستمني.

نعم، ذكر المحدث الكاشانيّ رحمه الله احتمالاً آخر، حيث قال في شرح الحديث: «قوله عليه السلام: بالغ أمره، إمّا أن يراد به أنّه بالغ حدّ المخضخض في الإثم، أو يراد به أنّه بالغ أمر نفسه لا أمر امرأته، فلا ينبغي له أن يفعل ذلك مع امرأته لأنّه تضييع لحقّها.» بل لا يبعد أن يكون استدعاء





خروج المنى بمشاهدة الصور المبتذلة و لقطات الإغراء و أشرطة الفيديو الخلاعية ملحقاً بالموارد المذكورة في الحرمة.

نعم لو شاهد تلك التصاوير من دون استدعاء لخروج المنى و من دون علم بالإنزال على تقدير المشاهدة ثم حصل له الإنزال اتفاقاً، لا يلحق بالاستمناء قطعاً.

و أمّا إذا كان إخراج المنى بيد زوجته أو مملوكته المحلّلة له، فقد يقال بحرمة، و ذلك لوجود المقتضى للتحريم، و هو إخراج المنى و تضييعه بغير الجماع، و قد نسب الشهيد الثاني رحمه الله هذا القول إلى العلامة رحمه الله في التذكرة.

و الأظهر عدم الحرمة إذا عدّ ذلك ضرب من الاستمتاع، و ذلك لعدم الدليل على أن مطلق تضييع المنى هو المقتضى للتحريم، إذ قد ثبت جواز عزل المنى عن الزوجة أو المملوكة في أخبار كثيرة، منها: ما رواه محمد بن مسلم في الصحيح، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل؟ فقال: ذاك إلى الرجل يصرفه حيث شاء.»

و لأنّ في قوله تعالى: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ...» لم يخصّ حفظ الفرج على الزوجة و ملك اليمين بالجماع، فيتناول محلّ النزاع، و هو الاستمناء و الاستمتاع بالكفّ.

ثمّ إنّه لا فرق في ما قلناه بين استدعاء خروج المنى بيد الزوجة أو المملوكة أو بسائر أعضائهما غير الجماع.

قال في الجواهر: «نعم، الظاهر عدم البأس به في تفخيذ الزوجة و الأمة، و نحوه من الاستمناء بين أليتهما و نحوهما، للأصل، و قوله تعالى: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» و غيره، و إن كان الأولى تركه أيضاً.»^١

١ . فقه الحدود و التعزيرات، ج ٢، ص ٢٣١.